

آموزش به زبان مادری حق همه ایرانیان

یکشنبه، 20 فوریه 2022 - 18:53

گروه کار ملی - قومی
حزب چپ ایران (فدائیان
خلق)



حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

بزرگداشت «روز
جهانی زبان مادری»
در ایران کنونی،
بیش از هر زمان
دیگر با مبارزه
ایرانیان غیر فارسی
زبان در راه «حق
آموزش به زبان
مادری» و
پشتیبانی فارسی
زبان‌های دموکرات

از این مبارزه گره خورده است. آگاهی به این حق و اعتراض علیه منع تحصیل به زبان مادری مدام گسترده‌تر می‌شود و هر حرکت ابتکاری در اعتراض به این نمود برجسته از ستم و تبعیض ملی و فرهنگی، در اتکاء بر امکانات ارتباطی مدرن، با در نوردیدن سریع مرزهای استانی و منطقه‌ای، همدلی‌های وسیع در کشور برمی‌انگیزد. در تاریخ صدساله تحمیل تک‌زبانی رسمی در ایران و ممنوعیت آموزش به زبان مادری، گستردگی اعتراضات علیه این وجه از نقض حقوق بشر و شهروندی، هرگز به این میزان و به این اثرگذاری نبوده است. انکار حق بديهی آموزش به زبان مادری از سوی جمهوری اسلامی و اعمال چهار دهه سیاست سرکوب، زجر و شکنجه، بازداشت و زندان، انواع محرومیت‌های اجتماعی و حتی اعدام مبارزان معترض به نقض این حق، هرگز نتوانسته است ذره‌ای از دامنه اعتراضات وسیع بکاهد. علیرغم میل و تلاش نهادهای رژیم حاکم، و نیز برآشفتگی افراد، محافل و سازمان‌های برون حکومتی هم‌نوا با حاکمیت در این زمینه، اعتراضات مردمی همچنان رو به توسعه دارد. حق تحصیل به زبان مادری، نقطه

کانونی مطالبات بر حق ملی و «چشم اسفندیار» ستم و تبعیض ملی در ایران است.

تحصیل عمومی اجباری و رایگان که از آمال و آرزوهای روشنگران برجسته آستانه انقلاب مشروطیت بود، به همت مبارزان این انقلاب، در اصل نوزدهم متمم قانون اساسی مشروطه ایران جنبه قانونی یافت. ولی نه در قانون اساسی مشروطه و نه در متمم آن، مطلقاً سخنی از هیچ زبانی به میان نیامد. قانونی که «مذهب ایران» را به دقت و با جزئیات تمام، و «بیرق ایران» را با تصریح دقیق «الوان بیرق» به روشنی مشخص کرد، هیچکدام از زبان‌های ایران را «زبان رسمی» و یگانه زبان «تحصیل عمومی اجباری» اعلام نداشت. اداره امور ایالات بر اساس مصالح محلی طبق قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به انجمن‌های منتخب مردم واگذار شد. ولی در پی آغاز دیکتاتوری رضاشاه، غیر فارس زبان‌های ایران در نتیجه کاربست نظریه ی «ایران یک ملت - با یک زبان» از حق تحصیل به زبان مادری محروم شدند. این سیاست یکسان سازی جبری، در عین حال ابزاری در خدمت تحکیم دیکتاتوری بود و از همین رو «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» نیز که به عنوان راهکاری برای رعایت خصوصیات مناطق مختلف و اهرمی برای جلوگیری از تمرکز قدرت و احیای استبداد در متمم قانون اساسی آورده شده بود، به کلی مسکوت ماند. این سیاست در دوران محمد رضا شاه نیز دوام یافت و در همه دوران سلطنت دو شاه پهلوی - جز دوره یکساله حکومت‌های ملی در آذربایجان و کردستان- مدرسه‌ای و تدریسی به زبان غیر فارسی در سیستم آموزشی کشور ممکن نشد.

با انقلاب ۱۳۵۷، بنای نظم شاهنشاهی در هم شکست، ولی ساختار تمرکز قدرت، رفتارهای نابهنجار با تنوع ملی و اتنیک در کشور و تداوم تک زبانی بر جای خود باقی ماندند. جمهوری اسلامی هرچند ناگزیر شد که در مواجهه با فضا و خیز توفانی برای احقاق حقوق ملی در چندین منطقه کشور، وعده آزادی تحصیل به زبان‌های دیگر در کنار زبان فارسی را نیز بدهد و حتی ماده‌ای در قانون اساسی آن گنجانده شد که فارسی را زبان رسمی و زبان تحصیلی اعلام می‌کرد و «استفاده» از زبان‌های «قومی و ملی» و «تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی» را «آزاد» اعلام می‌نمود. ولی این «آزادی» نیم بند که از همان ابتدا بخاطر چند پهلوی، مشروط و محدود بودنش، سست بنیان و تردید برانگیز بود هرگز تحقق نیافت. معلوم شد که این آزادی نیز همانند دیگر آزادی‌های مصرح در قانون اساسی اسلامی، وعده‌ای دروغین و «خدعه»‌ای بیش نبوده است. «خدعه»‌ای که اکنون نیز تنها در وعده و وعیدهای گهگاهی دولتمردان در ایام انتخابات مورد مصرف می‌یابد.

رژیم اسلامی در مقابل موج وسیع اعتراضات، به جای توجه به خواسته برحق اهالی غیر فارس زبان ایران، در پی یافتن راه‌هایی

برای تثبیت و تشدید این ستمگری است. «طرح بسندگی زبان فارسی» نمونه‌ای ازین تلاش‌هاست. متولیان آموزش عمومی در جمهوری اسلامی خود بهتر از همه می دانند که زبان مادری اکثریت کودکان کلاس اول دبستان، زبان فارسی نیست و اکثریت دانش آموزان «ترک تحصیل» در میانه تحصیل، کودکان غیر فارس زبان‌اند. با اینهمه، چون بر اساس امتیاز انحصاری زبان فارسی عمل می کنند، چاره را در این یافته‌اند که تحمیل زبان دیگر را از طریق فشار و آزار بیشتر کودکان و خانواده‌هایشان پیش ببرند. اینان می کوشند جبر و آزار و شکنجه کودکان را پیش از دبستان شروع کنند تا به هدف برسند. مسئولان آموزشی رژیم، کودکانی را که زبان مادری آنان فارسی نیست، کودکان «دو زبانه» می نامند! جوابی هم به این پرسش ندارند که اگر کودکی دو زبانه است چرا باید در تحصیل به یکی از آن دو زبان گرفتار اینهمه رنج و شکنجه شود؟

موضوع تأسف بارتر اما اینست که رژیم حاکم در پایمال کردن حقوق غیر فارسی زبان‌های ایران و در سد کردن راه تحصیل به زبان مادری، تنها نیست. طیفی از افراد و محافل و کانون‌ها حتی به صفت اپوزیسیون وجود دارند که بخاطر گرفتاری در شوونیسم، یار و یاور رژیم در این عرصه و گاه حتی افراطی‌تر از خود حکومتگران‌اند. اینها ایران را در تک زبان به رسمیت می‌شناسند و آن را تا سطح ناموس ملی تعریف می‌کنند. علاوه بر این، نیروها و افرادی هم هستند که خود را دموکرات و طرفدار حقوق بشر می نامند، ولی تحت تاثیر سموم برتری طلبی ناسیونالیستی و یا فقدان شجاعت مدنی، در دفاع از حق تحصیل به زبان مادری برای غیر فارس زبان‌های ایران، ساکت و یا گرفتار عدم صراحت‌اند. طرز فکری که، گاه «زبان» را تا سطح امری حاشیه‌ای و صرفاً «وسیله ارتباط» میان انسان‌ها پائین می‌آورد، گاه با تحریف صورت مسئله، آموزش به زبان مادری را سبب گسست رابطه میان همه ایرانیان معرفی می کند، زمانی زبان‌های دیگر در کشور را فاقد کیفیت برای تحصیل جلوه می دهد و البته به این نیز آویزان می شود که گویا طرفداران حق آموزش به زبان مادری، منکر لزوم زبان اداری - ارتباطی برای سراسر کشور هستند. اینها همه در اصل برای پاک کردن صورت مسئله است. در حالیکه، حرف به هیچ وجه بر سر حذف زبان فارسی به عنوان زبان اداری و ارتباطی امروزی کشور از موسسات آموزش عمومی نیست، بلکه به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری در مقام حق برای همه ایرانیان است و پایبندی به آن در عمل. این رعایت اقتضای رنگارنگی ملی در ایران است تا غیر فارسی زبانان کشور، زبان مادری خود و زبان اداری ارتباطی در ایران - یعنی فارسی را- به تناسب و با توجه به دوران تحصیل، بیاموزند.

یکی از مغلطه‌های اساسی مخالفان تحصیل به زبان مادری برای همه ایرانیان، اینست که راهیابی زبانی دیگر از زبان‌های مردم

ایران به مدارسی از کشور، معنایی جز تجزیه ایران و یا هموار کردن راه برای آن نخواهد داشت. چنین استدلالی نه فقط عملاً به حقوق و کرامت انسان و رفع رنج میلیون‌ها کودک و نوجوان دانش آموز پایندی نشان نمی‌دهد، حتی در قید الزامات یکپارچگی ایران نیز نیست. شرط یکپارچگی، همبستگی ملی است که این نیز جز با دموکراسی و آزادی و رعایت حقوق شهروندی همگانی میسر نمی‌شود. این رویکرد از اینرو حاضر به تامل بر تجارب ده‌ها کشور چند زبانه با چندین زبان تدریس در جهان معاصر نیست که اسیر تبعیض‌گرایی است و لذا در عمل، ایران استبدادی در قلمرو زبان فارسی را به ایرانی دموکراتیک با زبان‌های همه ساکنان آن ترجیح می‌دهد.

در این میان، سیمای دیگری از واقعیات امروزمین را نباید از یاد برد: اهمیت دموکراسی، احترام به حقوق بشر و کرامت انسان و درک ضرورت دموکراتیزه کردن حیات کشور، روز به روز بیشتر در اذهان عمومی جای‌گیر می‌شوند و با گذشت زمان، خوشبختانه توازن قوا در سپهر سیاسی کشور هرچه بیشتر به سود برخوردهای ضد تبعیض و در سمت پذیرش حقانیت آموزش به زبان مادری در حال تغییر است. با تحولاتی مثبت در رویکردهای برنامه‌ای، بخش بیشتری متقاعد می‌شوند که احترام به زبان‌های دیگر مردم ایران و تحصیل به زبان مادری برای همه، نه تنها تجزیه طلبی نیست، بلکه در خدمت زندگی مشترک همه باشندگان این سرزمین در کنار هم است. گسترش این باورمندی بسی امید بخش و سبب خرسندی است که بقای تبعیض و تمرکزگرایی افراطی و اصرار بر تداوم ستم، موجب فروکاهی یگانگی ساکنان این سرزمین می‌شود و از هم گسیختگی مبارزه عمومی در راه دموکراسی و عدالت را در پی دارد. این، نتیجه ده‌ها سال پایداری‌های حق طلبانه و فداکاری‌های بسیار است.

پایداری‌ها و فداکاری‌های کوشندگانی از آذربایجان، بلوچستان، ترکمن‌ها، عرب‌ها و کردهای ایران که در دفاع از حق تحصیل به زبان مادری گرفتار زندان و مجازات‌های رژیم شده‌اند، در عوض اما همدلی و پشتیبانی افکار عمومی در شکل گسترده را پاسخ گرفته است؛ نمونه‌ها در این عرصه بسیارند و رفتار اخیر مردم سنندج در پشتیبانی از خانم زهرا محمدی گوشه‌ای ازین مقاومت مدنی است. ایشان به جرم تدریس زبان کردی، در برابر تدریس اجباری زبان فارسی به کودکان کرد محکوم به ۵ سال زندان شدند، اما بخش بزرگی از اهالی سنندج با شکوه تمام این مبارز آزاده را تا دم در زندان مشایعت کردند. اعدام آموزگار محبوب بلوچ، یعقوب مهرنهاد، خشم و ابراز انزجاری را که در میان بلوچ‌ها برانگیخت کم مانند بود؛ همانگونه که تجلیل با شکوه از حیدری، شاعر جوان عرب که در بیمارستان درگذشت، نمونه وار بود. در آذربایجان نیز هم اکنون نیروی وسیعی به اشکال گوناگون در حال مبارزه در راه تحقق حق تحصیل به زبان مادری خود و رفع تبعیض

ملی‌اند و چندین جوان این دیار به جرم همین مبارزه اسیر زندان‌های جمهوری اسلامی هستند. در ترکمن صحرا هم، علیرغم فضای اختناق علیه فعالین فرهنگی، زبان آموزی ترکمنی و پروراندن ادبیات ترکمنی دامنه می‌گیرد. دامنه اعتراض در برابر زور و تبعیض ملی و زبانی را سر باز ایستادن نیست؛ زیرا این فریادهای اعتراض، از دل حق و حقانیت بر می‌خیزند.

در برابر اینها، رژیم می‌کوشد که در کنار دستگاه سرکوب خود، سلاح جدیدی را به میدان آورد. جمهوری اسلامی با نهادهای آشکار و پنهان تلاش می‌کند با افیون ناسیونالیسم یک پایگاه ناسیونالیست برای خود سازمان دهد. رژیمی که دشمن کل مردم ایران و تخریب‌کننده آینده مردم این سرزمین است می‌کوشد با افیون ناسیونالیسم نیروهای ترقیخواه مخالف رژیم را نیز دچار تفرقه کند. یکی از جلوه‌های این تقلاها، ارائه تبیینی جعلی از موضوع تحصیل به زبان مادری برای غیر فارسی‌زبانان است.

چپ ایران از دوران آغاز سیاست ستم و تبعیض ملی در ایران، همواره بدون تزلزل و هراس از اتهامات و آزارهای جبهه ارتجاع، این ستم‌ها و حق‌کشی‌ها را محکوم کرده و به دفاع از ضرورت برابر حقوقی ملی و قومی همه مردم ایران برخاسته است. ما نیز در ادامه همان راه، به حکم آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی، خواهان رفع این ستمگری‌ها و تبعیض میان مردم کشور، و تحقق برابر حقوقی همه ایرانیان و همه زبان‌های مردم ایران هستیم. این تنوع ملی و قومی و زبانی، ثروتی و فرصتی برای کشور و مردم است. ما خواهان احترام یکسان قانونی به همه «زبان‌های مادری» ایران، و بطور مشخص رعایت آن در موضوع تحصیل عمومی، اجباری و رایگان هستیم. تحصیل به زبان مادری از حقوق اولیه انسان‌هاست. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در کنار همه آنانی ایستاده است که برای تثبیت قانونی این حق بدیهی، در راستای آینده بهتر مردمان سرزمین‌مان تلاش می‌کنند. ما خواستار پایان یافتن تبعیض علیه مردمان غیر فارس زبان ایران، رهگشایی برای شکوفایی تمامی زبان‌های کشور و یافتن راهکارهای مناسب در روندی کارشناسانه برای احقاق این حق طبیعی هستیم. لزوم زبان ارتباطی همه کشوری که زبان فارسی است و نیز مورد پذیرش عمومی، نباید به بهای نقض اصل برابر حقوقی همه زبان‌های رایج در کشور تامین شود. سود امروز و فردای کشور ما در وحدت فکر و رویه بر چنین پایه‌ای است و نه در پافشاری بر وضع موجود.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) - گروه کار ملی و قومی

۱ اسفند ماه ۱۴۰۰ برابر با ۲۰ فوریه ۲۰۲۲